

جرائم بدون قربانی در حقوق جزای افغانستان

بصیر احمد پویا^۱

چکیده

قربانی شناسی یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی است. بحث از جرائم بدون قربانی، یکی از مسائل مهم این شاخه از جرم‌شناسی است که در چند دهه اخیر مورد توجه جرم‌شناسان واقع شده است. جرائم بدون قربانی به جرایمی اطلاق می‌شود که قربانی مستقیم، معین و مشخص ندارد و به‌طور عینی و ملموس شخص از آن متضرر نمی‌شود. این نوع جرائم به نام جرائم توأم با رضایت و جرائم توافقی نیز یاد شده است. همچنین در تعریف این جرائم گفته شده اعمال اخلاقی است که به علت صدمه زدن به هنجارهای اخلاقی، جرم دانسته می‌شود. هدف این تحقیق در آن است که اولاً جرائم بدون قربانی را مفهوم‌شناسی کند؛ به این معنا که تبیین کند که این واژه چه مفهوم، مبانی، عناصر مشترک و ویژگی‌هایی دارد. ثانیاً به بیان مصادیق جرائم بدون قربانی در حقوق جزای افغانستان و مشخصاً کد جزای افغانستان، بپردازد و نشان دهد که قانون‌گذار با چه رویکردی، اعمالی را تحت عنوان جرائم بدون قربانی جرم‌انگاری کرده است. این تحقیق از روش تحلیلی-توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به شیوه فیش‌برداری بهره برده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که به‌رغم رقم بالای جرائم بدون قربانی، قانون‌گذار افغانستان بیشتر با نگاه اخلاقی به جرم‌انگاری آن اقدام کرده است؛ زیرا در این جرائم قربانی معین و مستقیمی وجود ندارد. افزون بر این پدرسالاری قانونی و مصالح جمعی هم در جرم‌انگاری این جرائم نقش داشته است.

کلیدواژه‌ها: قربانی، جرم بدون قربانی، حقوق جزا، افغانستان

۱. ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه ابن سینا، کابل، افغانستان. ایمیل: basirpoya1400@gmail.com

مقدمه

پژوهش در مورد قربانی و متضرر از جرم، امروزه یک بحث اساسی را در حقوق جزا تشکیل می‌دهد. این بحث از آنجا آغاز شد که با تحول و رشد جرم‌شناسی رشته‌ای جدید به نام قربانی‌شناسی به وجود آمد. تا دیرزمانی، قربانی و متضرر از جرم از چرخه عدالت جنایی پنهان مانده بود و مسائلی که سیاست جنایی کشورها و در کل عدالت جنایی به آن تمرکز یافته بود، مسائلی از قبیل جرم، مجرم و مجازات بود. تا دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ اغلب این سه مسئله مهم و اساسی، موضوعات حقوق جزا و علوم جنایی را به خود اختصاص داده بود. از این دهه‌ها به بعد است که پژوهشگران و نویسندگان علوم جنایی، بحث را روی قربانی یا متضرر از جرم شروع کردند و اکنون در تدوین هر سیاست جنایی، قربانی یا متضرر از جرم یک بعد مهم و اساسی را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد که با وارد شدن قربانی و متضرر از جرم در چرخه عدالت جنایی، ابعاد یک جرم تکمیل شد و با وارد شدن آن، مسائل و موضوعات جدیدی در حوزه حقوق جزا و علوم جنایی مطرح شد. یکی از این مسائل جدید، جرائم بدون قربانی است.

جرائم بدون قربانی، امروزه در جرم‌شناسی، توانسته خیلی از باورها و افکار پژوهشگران علوم جنایی را به چالش بکشد. جرائم بدون قربانی اغلب، اعمال غیراخلاقی است که قربانی و متضرر عینی و ملموس ندارد و توأم با رضایت است. با نگاه به تعریف این جرم، می‌توان گفت که این تحقیق نه در پی قربانی جرم است که حول آن مسائل و موضوعات را به تجزیه و تحلیل بگیرد و نه به دنبال این مسئله که قربانی جرم چه تأثیری بر چرخه عدالت جنایی گذاشته است.

پژوهشگران حقوق جزا و علوم جنایی پیرامون جرائم بدون قربانی، مسائل و موضوعاتی را نوشته‌اند که نمی‌توان نادیده گرفت. با توجه به آن، محقق سعی کرده است که این موضوع را با نگاهی به حقوق جزای افغانستان تبیین کند. موضوعات و مسائلی را که تا اکنون پیرامون جرائم بدون قربانی تجزیه و تحلیل شده است، می‌توان با نگاهی جرم‌شناسانه به جرائم بدون قربانی، شناخت جرائم بدون قربانی، نگاه



قربانی‌شناسانه به جرائم بدون قربانی و آثار، مبانی و مصادیق این جرائم، دسته‌بندی کرد. ناگفته نماند که این موضوعات و مسائل را هر نویسنده‌ای با نگاه به حقوق جزای کشور مورد نظر، تبیین کرده است.

با ورود به بحث جرائم بدون قربانی اولین نگاه خواننده معطوف به آن می‌شود که آیا ما در حوزه حقوق جزا و علوم جنایی، جرایمی را سراغ داریم که بدون قربانی باشد. لذا این تحقیق در پی آن است که اول این جرائم را از لحاظ مفهومی تجزیه و تحلیل کند و سپس ویژگی‌ها و برخی خصایص آن را برای تفکیک از دیگر جرایم، برخواهیم شمرد تا ذهن خواننده از ابهامات و چالش‌های که پیرامون این جرائم مطرح می‌شود، رهایی یابد.

امروزه هر پژوهشگری در حقوق جزای هر کشوری با جرایمی تحت عنوان جرائم بدون قربانی روبه‌رو خواهد شد. مسائل و موضوعاتی که سایر محققان در مورد جرائم بدون قربانی، به بحث از آن پرداخته‌اند، هرکدام از منظر خاصی بوده است. لذا ضرورت این تحقیق این است که دیده شود که ما در حقوق جزای افغانستان هم با جرائم بدون قربانی سر و کار داریم یا خیر. این جرائم از چه مبانی‌ای برخوردار است و مشخصاً قانون‌گذار افغانستان در این خصوص از کدام مبنا پیروی کرده است.

۱. مفهوم جرم بدون قربانی

جرائم بدون قربانی به جرایمی اطلاق می‌شود که قربانی مشخص ندارد و شخص یا اشخاص به صورت عینی و ملموس از آن متضرر نمی‌شوند. دانشمندان علوم جنایی در مورد تعریف جرائم بدون قربانی گفته‌اند که جرائم بدون قربانی، افعال و اعمالی است که ریشه در اخلاق دارد و با اجرا شدن آن، هنجارهای اخلاقی جامعه زیر پا نهاده می‌شود و بدین علت صبغه جرمی یافته است. اندیشمندان حقوق جزا و جرم‌شناسی در مورد جرائم بدون قربانی به یک توافق نظر و دیدگاه واحد دست نیافته‌اند و هرکدام با افق دید خویش به بیان مفهوم آن پرداخته‌اند. لازم به ذکر است که امروزه مباحث علوم جنایی دیگر حول محور جرم، مجرم و مجازات نمی‌چرخد،

بلکه تحولاتی که در علم جرم‌شناسی رونما شده، موضوعات جدیدی را وارد حوزه علوم جنایی کرده است که یکی از آن موضوعات، موضوع «قربانی» است. اکنون دیگر دانشمندان علوم جنایی در کنار جرم، مجرم و مجازات به قربانی نیز به عنوان یک موضوع عمده و اساسی می‌نگرند. وانگهی می‌شود گفت که جرائم بدون قربانی پس از ظهور مفهوم قربانی، به مسئله تبدیل شده و دانشمندان حقوق جزا را به خود مشغول کرده است.

با توجه به مطالب فوق، امروزه در قوانین جزایی اغلب کشورها، جرایمی تحت این عنوان شناخته شده است که صدمه و ضرر ملموس به اشخاص و اموال وارد نمی‌کند و طرف‌های درگیر در جرم به نحوی در ارتکاب آن رضایت و توافق دارند. به عبارت دیگر در این نوع جرائم شخصی که قربانی می‌شود، ضرر وارده بر خود را خودش خواسته و دو طرف مجرم هستند. (رهامی، ۱۳۸۹: ۲۸)

رمون گسن در تعریف این جرائم اظهار داشته است: «جنايات بدون قربانی، اعمال غیراخلاقی هستند که موجب هیچ خسارتی قابل تشخیص برای شخص ثالث نیست». (گسن، ۱۳۷۶: ۱۹۵) در یک تعریف دیگر آمده است: «جرائم بدون قربانی، اعمالی هستند که به کسی آسیبی نمی‌رسانند، بلکه این اعمال بر مبنای وارد کردن اخلاق در قانون از طرف دولت جرم‌انگاری شده‌اند». (رهامی، ۱۳۸۹: ۲۸)

یکی از نویسندگان فرهنگ حقوقی لاتین، جرائم مذکور را این گونه تعریف کرده است: «جرائم بدون قربانی معمولاً یا قربانی مستقیم ندارد یا با رضایت طرفین صورت می‌گیرد؛ مانند تملک مواد مخدر، روابط جنسی نامشروع با رضایت بین افراد بزرگ‌سال و روسپیگری. سول رابین جرائم بدون قربانی را رفتارهایی می‌داند که به دیگران لطمه و خسارت وارد نمی‌کند، ولی به لحاظ هنجارهای اخلاقی، جرم تلقی شده‌اند. این تعریف اگر به صورت دقیق نکته‌سنجی شود، واجد دو نکته مهم است؛ یکی آنکه به دیگران لطمه و خسارت عینی و ملموس وارد نمی‌کند و دیگری آنکه صبغه جرمی خود را از هنجارهای اخلاقی می‌گیرد». (رهامی، ۱۳۸۹: ۲۹)

فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد، واژه قربانی را در معانی زیر تعریف می‌کند



(رایجیان اصلی، ۱۳۹۱: ۸۲): «شخصی که در پی یک رویداد یا پیشامد، آسیب دیده یا کشته می شود. شخص یا چیزی که به دنبال یک اعتراض یا در جهت ارضای خشم و غضب و... آسیب دیده یا نابود می شود (برای نمونه قربانی جاه طلبی های ستمگرانه)؛ شکار یا طعمه (برای نمونه، به دام افتادن قربانی در یک حقه بازی و نیرنگ)؛ موجودی زنده که برای خدا یا در یک آیین مذهبی قربانی می شود.

به نظر پکر، جرائم بدون قربانی، جرایمی است که احساس خسارت دیدگی را نزد افراد به وجود نمی آورد. بنابراین در هیچ کس انگیزه ای برای اقامه شکایت علیه مرتکب یا مرتکبان آن ها ایجاد نمی شود. پکر بیشتر در این تعریف بر احساس فقدان خسارت و شکایت تأکید کرده است. (رها می، ۱۳۸۹: ۲۸)

طبق یک تعریف دیگر جرائم بدون قربانی به رفتارهای غیر خشن اطلاق می شود که توسط افراد بالغ ارتکاب می یابد و کسی مایل نیست از این نوع رفتارها شکایت کند و از این نوع رفتار، هیچ گونه صدمه مستقیمی به افراد وارد نمی شود. (Winter-scheid, 1977: 995)

اگر به تعاریف فوق تأمل و دقت شود، دیده می شود که هر دانشمندی توانسته اجزای پنهان مفهوم جرائم بدون قربانی را روشن و کشف کند. به نظر نگارنده تعریف اخیر که همان تعریف نویسنده فرهنگ حقوقی لاتین است، تا اندازه ای درست و کامل به نظر می رسد.

در کنار تعاریف فوق، می توان به یک تعریف دیگر نیز دست یازید که خالی از فایده نیست و آن این است: جرائم بدون قربانی، جرایمی است که طرف های درگیر در ارتکاب جرم، به جرم ارتکاب یافته شان رضایت دارند و کسی خود را در آن قربانی احساس نمی کند و مهم تر از همه آنکه به صورت مستقیم و ملموس مثل سایر جرائم خشن از جمله قتل، سرقت و تجاوز نظم جامعه را مختل و مخدوش نمی کند.

با تکیه بر نکات فوق و با توجه به پژوهش های علمای جرم شناسی و قربانی شناسی امروزه دیگر هیچ جرمی نیست که قربانی (چه مستقیم و چه غیر مستقیم) نداشته باشد. صاحب نظران گفته اند: به جای جرائم بدون قربانی اگر «جرائم توافقی»

یا «جرائم توأم با رضایت» به کار رود، بهتر است.

۲. تاریخچه

جرائم بدون قربانی از پیشینه طولانی برخوردار نیست. این جرائم، هم‌زمان با مفهوم قربانی یا مجنی علیه در حقوق جزا و علوم جنایی مطرح و تجزیه و تحلیل شد. به‌طور کلی در مورد تاریخچه رواج اصطلاح جرائم بدون قربانی دو دیدگاه کلی وجود دارد: گروهی معتقد است که این اصطلاح در دهه ۱۹۴۰ هم‌زمان با تولد «قربانی‌شناسی» به‌عنوان یکی از گرایش‌های جرم‌شناسی با تمرکز بر قربانیان و رابطه متقابل بین قربانیان و مجرمان، وارد مباحثات عمومی و آکادمیک شد و به‌طور گسترده در نوشته‌های عدالت جزایی و سیاسی آنگلو-آمریکایی مورد استفاده قرار گرفت. با این هم بعضی ادعا کرده‌اند که اصطلاح جرائم بدون قربانی برای اولین بار در سال ۱۹۶۵ توسط اسکوار به کار گرفته شد. وی معتقد بود، جرائم بدون قربانی جرایمی است که قربانی واقعی ندارد؛ مثل سقط جنین، ولگردی، گدایی گری و اعتیاد به مواد مخدر که در آن‌ها هیچ ضرری برای اشخاص دیگر غیر از فاعل جرم مفروض نیست. (علیزاده لاسکی، ۱۳۹۰: ۸)

گروه دیگر معتقد است که مفهوم «جرائم بدون قربانی» نقش مهمی در مباحثات اجتماعی و حقوقی در دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن ایفا کرده است. در این زمان اولین تلاش‌های جدی به‌منظور لغو و فسخ قوانین قدیمی ضد هم‌جنس‌گرایی، به اوج خود رسید. این مسئله به‌طور خاص در اثر جامعه‌شناس آمریکایی، ادوین شور، به نام «رفتارهای منحرفانه و سیاست عمومی» ترویج شد. او در این کتاب موضوعاتی مانند سقط جنین، هم‌جنس‌گرایی و اعتیاد به مواد مخدر را بررسی کرد. (فارسی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۲) بعد از مطرح شدن این مسائل بود که جرائم بدون قربانی، به‌عنوان یک موضوع مهم در مباحثات علم جرم‌شناسی، ذهن محققان و نویسندگان این رشته را به خود مشغول ساخت تا حول این نوع جرائم نظریه‌پردازی و آن را مفهوم‌شناسی کنند.



۳. ویژگی‌های مشترک جرائم بدون قربانی

جرائم بدون قربانی از یک سلسله عناصر مشترک و ویژگی‌های به‌خصوص برخوردار است. با این عناصر مشترک و ویژگی‌های به‌خصوص، خواننده قادر است که جرائم بدون قربانی را از سایر جرائم بازشناسی کند. جرائم بدون قربانی از یک سلسله ویژگی‌های خاص نسبت به سایر جرائم، برخوردار است. درواقع ما با شناخت این ویژگی‌ها می‌توانیم جرائم بدون قربانی را از جرائم دیگر تفکیک کنیم. اهمیت این ویژگی‌ها هم در همین نکته است. مطالعه این ویژگی‌ها، ما را کمک می‌کند تا جرائم بدون قربانی را بهتر بشناسیم. این ویژگی‌ها به ترتیب ذیل است:

۱- ۳. محرمانگی

بیشتر جرائم بدون قربانی در خفا و در خلوت و در چارچوب نوعی روابط مخفیانه بین اشخاص درگیر اتفاق می‌افتد. به همین علت بوده که جرائم بدون قربانی در آمار جنایی کم‌تر رونما شده و یا هیچ‌ذکری از آن به میان نیامده است. محرمانگی یکی از ویژگی‌های بارز و مهم جرائم بدون قربانی است. این ویژگی سبب شده که این نوع جرائم بدون کشف و رسیدگی باقی بماند. از سوی دیگر چون این جرائم با توافق و رضایت طرفین جرم اتفاق می‌افتد، طرف‌های درگیر در جرم تا آنجا که ممکن است، کوشش می‌کنند که جرمشان از دید پلیس و عامه مردم پنهان بماند. چون این جرائم به باورها و اعتقادات اخلاقی افراد و جامعه صدمه می‌زند و افراد را از لحاظ اخلاقی، در موقعیت پایین قرار می‌دهد.

۲- ۳. داوطلبانه و توأم با رضایت بودن

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم جرائم بدون قربانی، داوطلبانه و توأم با رضایت بودن آن است. در جرائم دیگر این ویژگی وجود ندارد و با قربانی‌ای مواجهیم که نه تنها رضایت ندارد، بلکه برای دفاع از خود و برای آنکه خسارت و ضرر را از خود دفع کند، مقاومت می‌کند. همین ویژگی بوده که در حقوق جزا، جرایمی تحت عنوان جرائم بدون قربانی به وجود بیاید و کسی در مقام شاکی برنخیزد. امروزه حقوقدانان و

صاحب نظران عرصه علوم جنایی معتقدند که به جای اصطلاح جرائم بدون قربانی، جرائم توافقی یا جرائم توأم با رضایت به کار رود. در مقام دفاع از این سخن استدلال کرده‌اند که هیچ جرمی نیست که قربانی نداشته باشد. نکته مهم اینکه این رضایت بدون عیب و نقص باشد، نه رضایتی که برخاسته از جبر و اکراه یا نفوذ مرتکب بر مجنی علیه باشد. رضایت مجنون، طفل و شخص مبتلا به نقصان ادراک و شعور هم قابل پذیرش نیست. رضایت زمانی مدار اعتبار است که از اراده آزاد و بدون عیب و نقص قربانی نشئت گرفته باشد. به عنوان مثال هرگاه در جرم زنا، قربانی طفل باشد، رضایت مدار اعتبار نیست. با این استدلال که سن اساس تعیین مسئولیت جزایی است نه عقل، شعور و ادراک. ممکن است یک فرد به لحاظ عقلی خیلی رشد کرده باشد؛ اما در سن پایینی باشد و این ملاک مسئولیت جزایی پنداشته نمی‌شود. (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۱۲۳)

۳-۳. نبود خسارت ظاهری و آشکار

از آنجا که مرتکب جرم و قربانی با توافق و رضایت همدیگر، عمل مجرمانه را انجام می‌دهند، احساس می‌کنند که عمل مجرمانه‌شان هیچ نوع خسارتی به بار نمی‌آورد. هدف در جرائم بدون قربانی همان خسارت واقعی و ملموس است که بر شخص قربانی جرم وارد نمی‌شود و خود قربانی هم خودش را متضرر از جرم احساس نمی‌کند. حال آنکه در جرائم دیگر مانند قتل، سرقت، راهزنی، تجاوز جنسی و... ما با یک قربانی عینی، واقعی و ملموس مواجهیم. ناگفته نماند که منظور از خسارت اعم از مادی، معنوی و جسمانی است. در جرائم بدون قربانی، ممکن است ما هیچ نوع خسارت مادی و جسمانی نداشته باشیم، اما خسارت معنوی را نمی‌شود از نظر دور داشت.

علی‌رغم متضرر نشدن مستقیم اشخاص ثالث از این جرائم، وقوع این جرائم نقش اساسی در ایجاد احساس ناامنی در جامعه داشته و زمینه‌ساز وقوع جرائم بعدی می‌شود. (رهامی، ۱۳۸۹: ۱۳) از سوی دیگر یکی از آثار ارتباط و رابطه انسانی آن است که بخش بزرگی از انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. از این جهت جرم،



تنها موجب تأثیر بر قربانی مستقیم نمی‌شود، بلکه بر مجموعه‌ای از افراد مرتبط با قربانی و اجتماع نیز تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال آن‌گاه که پدر یک خانواده مرتکب جرم می‌شود، نه تنها همسر و فرزندان او، بلکه برادران، خواهران، والدین و مجموعه‌ای از افراد وابسته، از آن متأثر خواهند شد. عدالت اقتضا می‌کند ترمیم چنین رابطه‌ای به عنوان کانون اصلی حیات اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. (غلامی، ۱۳۹۵: ۲۳۶)

۴-۳. نبود شاکی

این ویژگی باعث شده که جرائم بدون قربانی، حداقل به صورت بسیار کم در آمار جنایی منتشر شود و در اغلب موارد بدون رسیدگی باقی بماند. برعکس سایر جرائم که شاکی، درخواستی به مقامات کشف و سایر مقامات صالح برای رسیدگی تقدیم می‌کند، در جرائم بدون قربانی، قربانی خود را متضرر و خسارت دیده احساس نمی‌کند و سعی در پنهان کردن جرم خود دارد. با این حال این نکته را نیز نباید فراموش کرد که این ویژگی ناشی از ماهیت خاص این گونه جرائم است که آن‌ها را از جرائم دیگر متمایز می‌سازد. البته مراد از شاکی در جرائم بدون قربانی همان شاکی خصوصی است. در بحث نبود شاکی چون طرف‌های درگیر در جرم، خودشان را مجرم احساس می‌کنند، تا جایی که ممکن است، نمی‌خواهند جرمشان کشف شده و در مراجع عدلی و قضایی به آن رسیدگی شود.

۵-۳. نبود اتفاق نظر در افکار عمومی درباره قبح جزایی رفتار

برخی دانشمندان علوم جنایی بر آنند که جرائم بدون قربانی، قبح جزایی ندارد. استدلالشان هم این است که این نوع جرائم، نه ضرر واقعی و ملموس بر قربانی به دنبال دارد و نه نظم جامعه را مخدوش و دگرگون می‌سازد. بنابراین با تطبیق مجازات، نمی‌توان مرتکبان این جرائم را اصلاح و تربیت کرد.

۶-۳. نرخ پایین دستگیری

این ویژگی جرائم بدون قربانی، بسیار شایع است. به همین علت این جرائم بخشی از رقم سیاه آمار جرائم را تشکیل می‌دهد. چنان‌که در فوق اشاره شد، این جرائم

به صورت پنهان و محرمانه ارتکاب می‌یابد و شخصی هم در مقام شاکی قرار نمی‌گیرد. در نتیجه همین علت است که به صورت کل نرخ دستگیری در این نوع جرائم به حداقل رسیده است. می‌توان گفت که بخشی از «رقم تاریک»؛ یعنی جرایمی که آمار آن به دلایل مختلف پنهان می‌ماند، به نیروی پلیس مربوط است. این موضوع به خصوص در جرائم بدون قربانی یا جرایمی که قربانی مستقیم ندارد، بیشتر مشهود است. (شمعی، ۱۳۹۲: ۲۴۰)

۴. عناصر مشترک جرائم بدون قربانی

جرائم بدون قربانی متشکل از سه عنصر مشترک است. این سه عنصر به ترتیب عبارت‌اند از قربانی، خسارت و رضایت در جرم. تبیین این عناصر می‌تواند ما را کمک کند تا جرائم بدون قربانی را بهتر بشناسیم. در واقع هر جرم بدون قربانی، متشکل از این عناصر مشترک است و اگر جرمی یکی از این عناصر را کم داشته باشد، نمی‌توانیم آن را جرم بدون قربانی بنامیم. در ادامه به این عناصر پرداخته می‌شود.

۱- ۴. قربانی

یکی از تازه‌ترین موضوعاتی که طی چند دهه اخیر، در علوم جنایی به طور کلی و در علم جرم‌شناسی به طور خاص مطرح شده، موضوع «قربانی» است. بنابراین مثلث حقوق جزا که اضلاع تشکیل دهنده آن «جرم، مجرم و مجازات» بود، به مربع حقوق جزا «جرم، مجرم، قربانی و مجازات» تبدیل شده است. قربانی در حقوق جزا با عناوینی چون مجنی علیه یا شاکی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. در هر جرمی، زیان دیده اصطلاح خاص خود را دارد؛ مثل مسروق منه در سرقت و مجروح و مقتول در جرائم علیه اشخاص. قربانی شدن بر اساس دامنه تأثیرگذاری خود، به دو نوع مستقیم و نامستقیم، تقسیم می‌شود. قربانی مستقیم یا نخستین، شخصی است که آماج مستقیم رفتار مجرمانه قرار می‌گیرد و قربانی بی‌واسطه مجرم شناخته می‌شود؛ مانند مقتول در جرم قتل، مال‌باخته در جرم سرقت یا کلاهبرداری و دختر



مکره در جرم تجاوز جنسی. (ساداتی، ۱۳۹۱: ۵)

اصطلاح قربانی در زبان فارسی معادل عربی واژه‌های قربانی، مجنی علیه و زیان‌دیده است. در زبان انگلیسی واژه زیان‌دیده یکی از مشتقات واژه قربانی است و به شخصی گفته می‌شود که به دنبال رویداد یک جرم، آسیب و زیان یا آزار می‌بیند. این آسیب ممکن است بدنی، مالی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی وی باشد. در فرهنگ حقوقی بلک در توضیح واژه قربانی آمده است: «کسی است که علیه او، جرم یا شبه جرم واقع شده است. به‌عنوان مثال قربانی سرقت، کسی است که مالی از او ربوده شده است». شاید تعریف دقیق‌تر از آن نویسنده آمریکایی باشد که گفته است: «قربانی کسی است که به او خسارت فیزیکی یا روانی وارد شده یا از حق قانونی خویش محروم گشته است». (ستارچه، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۷)

قربانی نامستقیم یا دومین، کسانی هستند که هرچند جرم را به‌طور مستقیم تجربه نکرده‌اند، ولی از رهگذر آن به یک آسیب، زیان یا درد ورنج نامستقیم و دومین دچار شده‌اند؛ مانند خانواده درجه یک و دیگر بستگان قربانی مستقیم. (ستارچه، ۱۳۹۵: ۶)

از دیدگاه تاریخی اصطلاح قربانی برای توصیف افراد یا حیواناتی استفاده می‌شد که قرار بود، برای تشکر از خداوند سر بریده شوند. در قرن ۱۹ اصطلاح قربانی به‌طور کلی با مفهوم آسیب یا از دست دادن، ارتباط پیدا کرد. در نظام عدالت جزایی مدرن، واژه قربانی برای توصیف فردی به کار می‌رود که آسیب دیدگی، از دست دادن یا مشکلاتی را در نتیجه عمل غیرقانونی فرد، گروه یا سازمان دیگری تجربه کرده است. (هژبرالساداتی و سلیمانی کورانی، ۱۳۹۵: ۸۶)

اولین بار جرم‌شناس مشهور آلمانی، فون هانتینگ، کتابی تحت عنوان «مجرم و قربانی او» در سال ۱۹۴۸ نوشت. وی معتقد بود که برای شناخت عمیق و همه‌جانبه جرم و حفاظت مؤثر از جامعه در برابر آن، باید کلیه عوامل مؤثر در ایجاد پدیده مجرمانه بررسی شود؛ زیرا جرم و عوامل ایجاد آن همانند حلقه‌های زنجیر به یکدیگر متصل است؛ زنجیری که جرم، آخرین حلقه آن را تشکیل می‌دهد و نباید آن را جدا از سایر حلقه‌ها در نظر گرفت. قربانی نیز یکی از این حلقه‌ها است. (پاک‌روش،

(۱۳۸۷: ۵۴)

قربانی شدن مستلزم یک رنج است. گاهی قربانی شدن به سبب یک رفتار اجتماعی محرک روی می‌دهد؛ مانند سریع راندن موتر که ممکن است حوادث رانندگی را افزایش دهد. قربانی شدن را می‌توان به‌عنوان تمامی نشانه‌های اجتماعی، زیستی و روانی‌ای تعریف کرد که بین تمامی قربانیان مشترک است و جامعه تمایل دارد که از وقوع آن جلوگیری و با آن مبارزه کند؛ خواه سبب مجرم باشد و خواه عامل دیگری.

مندلسون معتقد است که قربانی، شخصی مستقل یا متعلق به یک مجموعه است که متحمل آثار دردناک برخی عوامل شده که این عوامل دارای ریشه‌های مختلف فیزیکی، روانی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و طبیعی است. (پاک‌روش، ۱۳۸۷: ۵۲)

جرم‌شناسان به تدریج دریافته‌اند که برای ارائه یک مطالعه کامل و همه‌جانبه از جرم، باید هم‌زمان به بررسی مجرم و قربانی او و نیز وضعیت قبل از ارتکاب جرم پرداخت. لذا مطالعات جرم‌شناسی به سمت قربانی و شخصیت او روی آورد. جرم‌شناسان با دو نوع نگاه به قربانی نگرسته‌اند؛ نگاه نخست به نقش و تأثیر قربانی در تکوین جرم برمی‌گردد و نگاه دیگر آن است که به اثر ارتکاب جرم ضرر و خسارتی به قربانی وارد می‌شود. رویکرد اول سبب به وجود آمدن «قربانی‌شناسی اولیه یا علمی» و رویکرد دوم باعث تولد شاخه «قربانی‌شناسی ثانویه یا حمایتی» در قالب دو رشته علمی جدید تحت عناوین «جرم‌شناسی» و «سیاست جنایی» شده است. «بر پایه ملاک‌های قربانی‌شناسی حمایتی، می‌توان قربانی را چنین تعریف کرد: قربانی شخصی است که به دنبال رخداد جرم، به آسیب بدنی یا روانی، درد و رنج عاطفی - حیثیتی، زیان مالی، یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار می‌شود». (رایجیان اصلی، ۱۳۹۱: ۱۱۴) بر اساس یک تعریف دیگر قربانی کسی است که یک خسارت قطعی، آسیبی به تمامیت شخصی او وارد آورده و اکثر افراد جامعه هم به این مسئله اذعان دارند. (پاک‌روش، ۱۳۸۷: ۵۳)



جرم‌شناسان جدید، قربانیان را به گروه‌های مختلف تقسیم کرده‌اند. بنیامین مندلسون اولین کسی است که قربانیان را به پنج گروه زیر تقسیم کرده است: قربانیان حوادث کار، قربانیان حوادث رانندگی، کودکان قربانی که سرانجام مجرم می‌شوند. قربانیان نازیسم (به‌طورکلی قربانیان نسل‌کشی) و قربانیان باج‌خواهی.

بالاخره، مندلسون در سال ۱۹۷۳ ابعاد مختلف قربانی شدن را در مقالات و کنفرانس‌های خود تشریح کرد. شایان ذکر است که تعریف علمی قربانی به‌طور دقیق‌تر در سال ۱۹۷۶ انجام شد. مطابق این تعریف، قربانی شخصی است مستقل یا متعلق به یک مجموعه که متحمل آثار دردناک برخی عوامل شده است؛ عواملی که دارای ریشه‌های مختلف فیزیکی، روانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا حوادث طبیعی است». (صلاحی، ۱۳۹۴: ۲۷۱)

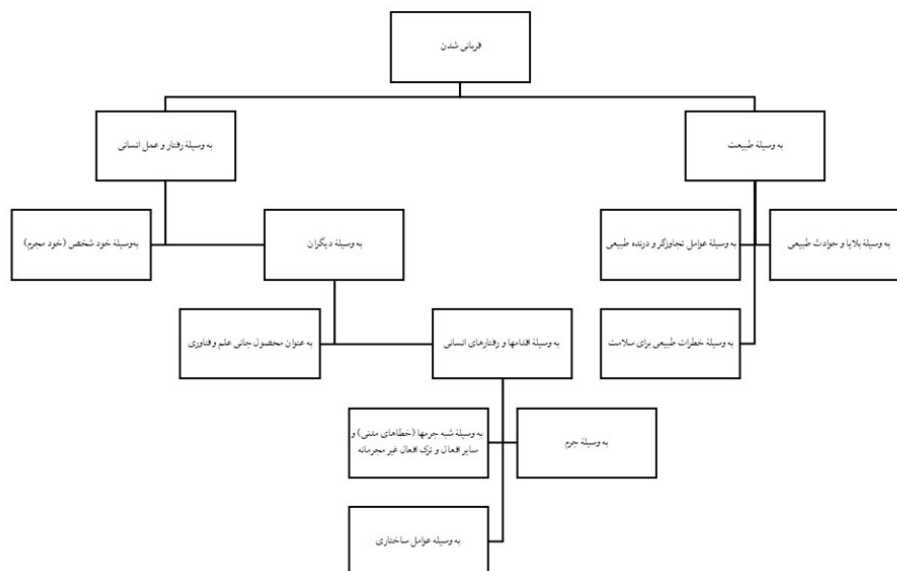
با توجه به تعاریف فوق در فقره ۱۳ ماده ۴ کد جزای افغانستان قربانی یا مجنی علیه جرم، این‌گونه تعریف شده است: «شخصی است که به اثر ارتکاب جرم، صدمه یا ضرر اخلاقی، جسمانی، مادی یا معنوی به وی عاید شده باشد».

در این تعریف به چهار نوع ضرر و خسارت اشاره شده که از آن میان فقط صدمه و ضرر اخلاقی و معنوی محتوای جرایم بدون قربانی را شامل می‌شود.

اکنون باید به دنبال آن بود که آیا قربانی شدن وابسته به علل و عواملی است؟ این عوامل تا چه حد در قربانی شدن یک شخص نقش دارد؟ آیا قربانی شدن به یک عامل بینابین برنمی‌گردد؟ به این معنا که این عامل بینابین هم به شخصی برمی‌گردد که مرتکب جرم است و هم به شخصی که قربانی جرم.

بی‌هیچ تردیدی قربانی شدن از یک سلسله علل و عواملی ناشی می‌شود که بدون وجود آن علل و عوامل، نمی‌شود کسی قربانی یا متضرر شود. اکنون در پی آن باید بود که این علل و عوامل از کجا و چگونه ناشی می‌شود. البته وحدت نظری در این زمینه وجود ندارد که به‌صورت قطع، قربانی شدن از کجا و چگونه ناشی می‌شود. ما در این رابطه به نموداری از عزت عبدالفتاح؛ حقوقدان کانادایی مصری الاصل اشاره می‌کنیم که تا حدودی راهگشا و معرف عوامل و شیوه‌های اصلی و

معمولی قربانی شدن است (صلاحی، ۱۳۹۴: ۹۹):



عوامل و شیوه‌های مختلف قربانی شدن

قربانی شدن طبیعی مانند قربانی شدن با نیروها، عناصر، مواد و ارگانیسم‌های طبیعی،... خود قربانی کردن مانند قربانی کردن به دست خود یا در نتیجه اقدام‌های خود، قربانی شدن صنعتی/ فناوریانه مانند قربانی شدن به وسیله مواد مصنوعی و فرآورده‌ها و به وسیله شرایط و تغییرات ایجاد شده در محیط زیستی- فیزیکی با اقدام‌های مردم، قربانی شدن ساختاری مانند قربانی شدن به وسیله جامعه، فرهنگ، دولت، نظام عدالت جزایی و... قربانی شدن مجرمانه مانند قربانی شدن به وسیله جرم و اعمالی که در قانون قابل مجازات است (بزه‌دیدگی) و قربانی شدن غیرمجرمانه مانند قربانی شدن به وسیله شبه جرم‌ها (مدنی) و سایر افعال و ترک افعال غیر مجرمانه.

لازم به ذکر است که در مورد طبقه‌بندی انواع قربانیان، دو نوع دسته‌بندی وجود دارد: طبقه‌بندی اول مربوط می‌شود به قربانی‌شناسی جرائم؛ یعنی بررسی وضع قربانی در ساختار جرم. ریموند گسن از کسانی است که به این طبقه‌بندی دست زده است. بر اساس این طبقه‌بندی، جرائم چهار نوع هستند: ۱. جرائم علیه قربانیان



حقیقی؛ ۲. جرائم علیه قربانیان اعتباری؛ مانند نظم عمومی، صحت و سلامت عمومی، اخلاق حسنه (ادب) و غیره؛ ۳. جنایات علیه قربانیان بالقوه؛ مانند رفتار در حالت مستی که فی نفسه قربانی حقیقی ندارد، اما احتمال بروز حادثه ناشی از رانندگی در آن قوی است؛ ۴. جنایات بدون قربانی.

طبقه‌بندی دوم مربوط می‌شود به قربانیان بر مبنای نقش آن‌ها در ارتکاب جرم. بنیامین مندلسون در تحقیقات خود پنج دسته اصلی از قربانیان را نام می‌برد: ۱. قربانی کاملاً بی‌گناه که می‌توان وی را «قربانی آرمانی» توصیف کرد؛ یعنی قربانی ناآگاه؛ مانند کودک قربانی؛ ۲. قربانی با حداقل تقصیر (قربانی جاهل)؛ مانند زنی که با توسل به وسایل تجربی موجبات یک زایمان ناقص را فراهم می‌آورد و با از دست دادن جانش سزای جهل و نادانی اش را می‌بیند؛ ۳. قربانی با مسئولیت مجرمانه همسان با مجرم یا قربانی آگاه و مختار؛ مانند کسی که به خاطر شرط‌بندی مرتکب خودکشی می‌گردد؛ ۴. قربانی‌ای که بیش از مجرم یا به‌تنهایی مقصر است؛ مانند قربانی محرک که با رفتار خود مجرم را به ارتکاب جرم تحریک می‌کند؛ ۵. قربانی با مسئولیت مجرمانه تام؛ مانند کسی که به دیگری هجوم می‌برد و متهم در حالت دفاع مشروع از خود او را به قتل می‌رساند. (رهامی، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۳)

با توجه به آنچه تذکر رفت، گاهی قربانی خود مقصر است، گاهی همسان با مجرم تقصیر دارد و گاهی علت قربانی شدن او ساختار ناهمسان و ناهنجار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. افزون بر آنکه به‌صورت حقیقی قربانی جرم قرار می‌گیرد. همسان با مجرم، قربانی نیز در سیکل مجرمیت نقش دارد و این نقش بعضاً تا اندازه‌ای است که جایگاه مجرم را به قربانی تقلیل می‌دهد و از آن تحت عنوان قربانی مجرم یاد می‌شود. حال چگونه می‌شود گفت که در جرمی که قربانی، خود مجرم است، تطبیق مجازات بر مجرم مطابق عدالت و انصاف است؟ افزون بر این آیا مجرم با تطبیق مجازات خود را قربانی احساس نخواهد کرد؟ در جرائم بدون قربانی که قربانی با رضایت خود مرتکب اعمال مجرمانه می‌شود، در یک نگاه ژرف و واقع‌بینانه می‌توان گفت که قربانی هم مجرم است و نمی‌توان این مسئله را انکار

کرد. چنان‌که در جرائم بدون قربانی، این قربانی است که مجرم را تحریک، تشویق، همکاری و ترغیب می‌کند که علیه وی اقدام کند. در جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی این موضوع کاملاً صدق می‌کند؛ اما در سایر جرائم بدون قربانی به دور از امکان نیست. به‌عنوان مثال در جرم حمل سلاح بدون جواز، اصلاً بزه‌دیده‌ای به معنای واقعی در کار نیست؛ صرف نظر از اینکه حمل سلاح بدون جواز به بی‌نظمی و هرج و مرج منجر خواهد شد. قانون‌گذار در این جرم بیشتر به نفس عمل توجه داشته تا به قربانی یا کسی که از این عمل، متحمل صدمه و خسارت می‌شود. گاه در جرائم بدون قربانی، مجرم و قربانی به‌طور همسان مجازات شده‌اند و این مسئله در جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی صادق است.

۲-۴. خسارت

معنای لغوی خسارت زیان‌کاری و زیانمندی است. (معین، نسخه الکترونیک) همچنین زیان وارده را هم خسارت می‌گویند. در اصطلاح خسارت به مالی گفته می‌شود که باید از طرف کسی که باعث ایراد ضرر مالی به دیگری شده به متضرر داده شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴: ۲۶۰)

بحث خسارت و خسارت‌زدایی از قربانیان از مهم‌ترین دغدغه‌های جرم‌شناسان در دهه‌های اخیر بوده است؛ به‌گونه‌ای که تلاش و اهتمام حقوقدانان، مجریان و متصدیان دستگاه عدالت، جزایی از سطوح داخلی فراتر رفته و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی منجر به انعقاد اسناد و کنوانسیون‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه خسارت‌زدایی از قربانیان جرم شده است. خسارت به این معنا در جرائم قابل بحث است که در این جرائم به نظر برخی حقوقدانان مسئله خسارت منتفی به نظر می‌رسد. برخی بر این نظرند که در این جرائم به قربانی‌ای که با رضایت مرتکب جرم شده، هیچ نوع خسارت و آسیب قطعی وارد نشده است. از این جهت قربانی هم با ارتکاب این جرائم نه قربانی که مجرم است. بنابراین دیده شود که آیا خسارت تنها به خسارت مادی و معنوی خلاصه می‌شود یا انواع دیگری هم دارد؟ در جرائم بدون قربانی، قانون‌گذار بیشتر با توجه به مبانی اخلاقی به جرم‌انگاری اقدام کرده



است. براین اساس باید گفت که نادیده گرفتن هنجارهای اخلاقی و پایمال کردن آن هم یک نوع ضرر تلقی می‌شود. اهمیت این مسئله از آنجا است که قربانی شدن معمولاً با ورود ضرر و زیان همراه و جبران خسارت امری مهم و ضروری و مورد تأیید عقل و منطق است و اساساً در تهیه و تنظیم یک سیاست جنایی واقع‌گرا و مؤثر نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود. (رهامی، ۱۳۸۹: ۳۵)

۳-۴. رضایت در جرم

معنای لغوی رضایت، قبول است. (معین، نسخه الکترونیک) در اصطلاح، رضایت عبارت است از اجازه و اذن آگاهانه و توأم با آزادی شخصی برای انجام عملی، علیه او؛ مانند تجاوز به سلامت، جان، مال و حیثیت او. (رهامی، ۱۳۸۹: ۳۹)

عنصر رضایت در جرم، از عناصر اساسی و مهم جرائم بدون قربانی است. درواقع به کمک همین عنصر است که جرایمی تحت عنوان جرائم بدون قربانی شکل می‌گیرد. رضایت قربانی نسبت به مرتکب جرم ممکن است از مرتکب رفع مسئولیت کند. رضایت قربانی باید واقعی باشد، نه صرفاً تسلیم تحت فشار. هرچند در عمل تشخیص مرز میان تسلیم صرف و رضایت آسان نیست. (آلیت و کوئین، ۱۳۹۳: ۲۲۲)

آنچه درباره رضایت در جرائم بدون قربانی مهم است، احراز اهلیت طرفین واقعه مجرمانه است. به این معنا که طرفین واقعه مجرمانه به اهلیت واقعی و حقیقی رسیده باشند، وگرنه جرمی تحت عنوان بدون قربانی شکل نخواهد گرفت. رضایت طرف‌های درگیر در جرم در مواردی چون حیوانات، اطفال (زیر سن رضایت قانونی)، بیماران روانی شدید، کسانی که در مورد موضوع جرم، اطلاع کافی ندارند، کسانی که از نوسانات روانی رنج می‌برند، کسانی که تحت تأثیر اجبار عمل می‌کنند و معتادان، فاقد ارزش و لااقل قابل خدشه است.

در حقوق جزای افغانستان عواملی چون جنون و امراض روانی، سکر، خواب یا بی‌هوشی، طفولیت، اضطراب و اکراه زائل‌کننده رضایت محسوب می‌شود.^۱ رضایت

۱. ماده ۸۸ کد جزای افغانستان در این مورد چنین مشعر است: «موانع مسئولیت جزایی عبارت‌اند از: ۱. جنون و امراض روانی ۲. سکر، خواب



در موارد فوق فاقد هرگونه اعتبار حقوقی و قانونی است و ممکن نیست آن را مورد اعتبار قرار دهیم.

آنچه درباره رضایت در جرائم بدون قربانی لازم است ذکر شود، این است که اگر طرفین با تراضی، مرتکب جرم شوند، این تراضی و توافق تا چه اندازه در مسئولیتشان مؤثر است و آیا این رضایت می‌تواند تقصیرشان را پرده‌پوشی کند و مانع رسیدگی قانونی به آن تقصیر شود؟

در پاسخ پرسش فوق باید گفت که این وقتی ممکن است که مجازات صرفاً برای حفظ منافع خصوصی تشریع و تأسیس شده باشد؛ زیرا در این صورت با وجود انصراف ذی‌نفع از حق خود، موردی برای تعقیب و مجازات متجاوز وجود ندارد. پرواضح است که هدف از تأسیس و تشریع مجازات حفظ نظم، منافع جامعه و دفاع از حقوق عمومی است. قربانی اصلی جامعه است، نه فرد و هدف راهبردی و نهایی قانون جزا هم دفاع از جامعه و منافع آن است. بنابراین رضایت مجنی علیه در تقصیر و مسئولیت کیفری، تأثیری ندارد.

۵. مبانی جرم‌انگاری جرائم بدون قربانی

قانون‌گذار هر کشوری برای جرم‌انگاری یک عمل یا رفتار مبنایی دارد. بدون مبنا، یک عمل یا رفتار، نمی‌تواند صبغه جرمی به خود گیرد و به تبع آن، نمی‌توان برای آن سزا و عقاب تعیین کرد. در مورد قلمرو مداخله حقوق جزا اتفاق نظر وجود ندارد. به‌طور کلی دولت‌ها معمولاً برای استفاده از حقوق جزا و مداخله در رفتارها و امور افراد جامعه، یکی از این سه معیار زیر را مورد توجه قرار می‌دهند: ۱. اصل ضرر یا به عبارتی جلوگیری از ایراد ضرر و صدمه به دیگران و جامعه؛ ۲. اصل پدرسالاری حقوقی یا به عبارتی حمایت از افراد در برابر خودشان و بازداشتن افراد جامعه از ایراد صدمه و ضرر به خود؛ ۳. اصل اخلاق‌گرایی حقوقی یا به عبارتی حمایت از اخلاق و مذهب و جلوگیری از ایراد آسیب به اخلاق یا مذهب. (نجفی توانا و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۲)

با توجه به موارد فوق جرم‌انگاری جرائم بدون قربانی در پرتو دو اصل فوق (اصل



پدرسالاری حقوقی و اصل اخلاق‌گرایی حقوقی) و مصالح عمومی قابل توجیه است.

۵-۱. پدرسالاری قانونی (حمایت‌گرایی قانونی)

پدرسالاری قانونی یکی از مبانی جرم‌انگاری جرائم بدون قربانی است. در این مبنا می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا پدرسالاری قانونی می‌تواند جرم‌انگاری جرائم بدون قربانی را توجیه کند یا خیر؟ برای آنکه پدرسالاری قانونی را خوب بشناسیم اول مفهوم آن را پی گرفته می‌شود.

پدرسالاری^۱ که از کلمه لاتین «پدر یا پدر روحانی»^۲ گرفته شده، به معنای «مثل یک پدر رفتار کردن» یا «با شخص دیگری مثل یک کودک رفتار کردن» است. در جای دیگری آمده است: «این اصطلاح مشتق شده از واژه لاتین پدر روحانی (پدر) است که درست مانند یک پدر مهربان، کودکانش را در برابر آسیب و خطر محافظت می‌کند، بچه را از سرعت ماشین یا از افتادن در پرتگاه که او در شرف افتادن در آن است، دور می‌کند. به عبارت دیگر پدرسالاری، عمل کردن به خیر و صلاح دیگران بدون رضایتشان است؛ همان‌طور که والدین با بچه‌های خود رفتار می‌کنند. پاترنالیست‌ها (طرفداران پدرسالاری) منافع مردم از جمله زندگی، سلامتی و آسایش را بر آزادیشان ترجیح می‌دهند». (نجفی توانا و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۲)

بنابراین پدرسالاری عمل کردن به خیر و صلاح دیگران، بدون رضایت ایشان است؛ آن‌گونه که پدر برای فرزندان خویش می‌کند. به تعبیر دیگر پدرسالاری به معنای رفتار قیم مآبانه پدر نسبت به فرزندان خویش است که هرگاه انجام یا ترک فعلی را به ضرر آن‌ها ببیند از جهت ولایتی که برای خود می‌پندارد، آن‌ها را از انجام یا ترک آن باز می‌دارد یا بدان امر می‌کند. این فرایند می‌تواند اجبارآمیز نیز باشد. اصطلاح پدرسالاری ابتدا در علم مردم‌شناسی استعمال شده است. نظریه ژنتیک در مورد منشأ دولت، بر این باور است که دولت محصول گسترش طبیعی خانواده است. البته در اینکه خانواده اولیه پدرسالار بوده یا مادرسالار اختلاف است. هنری

1. Paternalism

2. Pater

ماین برجسته‌ترین جانبدار نظریه پدرسالاری معتقد است که در خانواده اولیه، کهن‌سال‌ترین پدر، قدرت مطلق را اعمال می‌کرد و زندگی و مرگ فرزندان و بردگان را در اختیار داشت.

واژه پدرسالاری بیانگر این اندیشه است که حکومت در برابر شهروندان، مثل پدر در برابر فرزندان است و حتی با فرزندان بالغ هم می‌توان همچون نابالغان رفتار کرد. به گفته دورکیم اندیشه پدرسالاری در سطح نظری، این پرسش کلی را مطرح می‌کند که زمانی که شخص کاملاً معقول رفتار نمی‌کند، با وی چگونه باید رفتار کرد. این دیدگاه به نوعی رفتار قیم مآبانه نسبت به جامعه زیر سلطه است و بر اساس آن حکومت در پی بازداشتن افراد از فعل یا ترک فعلی است که به ضررشان است. طرفداران نظریه پدرسالاری قانونی معتقدند که دولت به منزله پدر برای جامعه، نه تنها می‌تواند مردم را از انجام اموری که به ضرر دیگران است منع کند، بلکه اگر رفتار به ضرر خود فرد باشد، می‌تواند ممنوع اعلام شود. پس وفق این نظر وجود جرائم بدون قربانی منتفی است و دولت می‌تواند اقدام شخص علیه خودش را نیز جرم‌انگاری کند. (نجفی توانا و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۰)

۵-۲. اخلاق‌گرایی قانونی

بر اساس این تئوری، صرف غیراخلاقی بودن عمل، می‌تواند مبنای دخالت جزایی باشد. بر مبنای این تئوری، ایجاد صدمه در آرامش عمومی، در نقض قواعد اخلاقی و عدم پایبندی به ارزش‌های اخلاقی نمود می‌یابد. در مورد مبنای اخلاق و اینکه آیا مبنای اخلاق، اخلاق متعارف است یا اخلاق متعالیه، میان اخلاق‌گرایان اختلاف نظر است؛ اما در این مسئله که در مواردی کارکرد حقوق جزا اجرای اخلاقیات جامعه است، اتفاق نظر وجود دارد. یکی از نظریه‌پردازان و حقوقدانان که «اخلاق‌گرایی حقوقی» را تبیین کرده و آن را به عنوان یک مبنا برای مداخله حقوق جزا پذیرفته، پاتریک دیولین است. وی در سال ۱۹۵۸ در یک سخنرانی به این تفکر لیبرالیستی که «یک حریم خصوصی اخلاقی و غیراخلاقی مربوط به قانون نیست»، حمله برد و آن را رد کرد. به اعتقاد وی «هیچ محدودیت نظری برای حقوق علیه امور اخلاقی



وجود ندارد». وی با رد کامل «اصل ضرر» اعلام کرد که تفسیر امور اخلاقی به حوزه خصوصی و عمومی صحیح نیست و وظیفه قانون اجرای اخلاقیات و برقراری نظم اخلاقی است؛ به گونه‌ای که نظم عمومی و اداره بی دردسر جامعه تأمین شود. وی می‌افزاید که چشم‌پوشی کردن از این اصول بنیادین (اخلاقی‌گرایی حقوقی) مخاطره‌آمیز است؛ زیرا حمله جدی به اخلاق، شامل حمله به جامعه نیز می‌شود، باید حق استفاده از حقوق جزا را در جهت حمایت از منافعش برای خود نگاه دارد. او هم چنان استدلال می‌کند که حقوق بایستی کم‌کم و با تحمل و تسامح بیشتری برای اجرای اخلاقیات به کار رود. (خوئینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲)

درواقع دیولین می‌خواهد این را اثبات کند که جامعه متشکل از ارزش‌های متنوع و گوناگون است و قانون‌گذار نمی‌تواند ارزش‌های اخلاقی را نادیده بگیرد. یکی از وظایف حقوق جزا این است که از اخلاقیات جامعه حراست و پشتیبانی کند. نکته دوم که در گفتار او برجسته بود مسئله تقسیم اخلاق به حوزه عمومی و خصوصی است. او درواقع مخالف این تقسیم‌بندی است و این تقسیم‌بندی را درست و به صلاح نمی‌داند؛ یعنی او با طرح این مسئله می‌خواهد از این ایده دفاع کند که هیئت حاکمه و قانون‌گذار حق دارد با استفاده از ابزار حقوق جزا و با بیشترین تساهل و مدارا در اجرای اخلاقیات جامعه گام بردارد.

جرم‌انگاری بر مبنای اخلاق‌گرایی بر این اندیشه مبتنی است که اخلاق به منزله ملاتی است که اجزای مختلف یک جامعه را به هم پیوند می‌دهد (نوبهار و صفاری، ۱۳۹۵: ۲۱۹). لذا نمی‌توان قواعد حقوق کیفری را صرفاً به اصل ضرر فروکاست و اخلاقیات و باورهای مشترک مردم را با این استدلال که متضمن صدمه به دیگران نیستند، نادیده گرفت. کاربرد صحیح قانون جزا اجرای ارزش‌های اخلاقی جامعه است؛ حتی اگر آن ارزش‌ها در مقایسه با اصل ضرر، تأثیر اندکی داشته یا مطلقاً فاقد اثر باشد. این نقدها که نخستین بار توسط یک قاضی فایده‌گرا به نام جیمز فیتز استفان در قرن نوزدهم مطرح و سپس به وسیله قاضی لرد پاتریک دیولین مورد دفاع قرار گرفت، در نهایت منجر به تولد آن چیزی شد که در گفتمان فلسفی معاصر

«اخلاق‌گرایی قانونی» نامیده می‌شود. هر دو منتقد، با وجود تعلق خاطر به اردوگاه فایده‌گرایی، اصل ضرر جان استوارت میل را به چالش کشیده و در عوض، از الزام قانونی اخلاق سخن رانده‌اند. در چنین مفهومی، اخلاق‌گرایی قانونی جایگزین اصل ضرر و از اخلاق به ما هو اخلاق حمایت می‌شود. بدین سان، اخلاق‌گرایی قانونی برخلاف لیبرالیسم که تنها دلیل مشروع قوانین جزایی را پیش‌گیری از ضرر یا آزار شهروندان می‌داند، بر استفاده از جزا به منظور ممانعت از برخی کنش‌های «ذاتاً غیراخلاقی»، حتی اگر هیچ ضرر یا آزاری به دنبال نداشته باشد، تأکید می‌کند.

البته عبارت «ذاتاً غیراخلاقی» در تعابیر طرفداران اخلاق‌گرایی قانونی به معنای جرم شناختن هرگونه عمل ضد اخلاقی اعضای اجتماع نیست، بلکه مراد از این مفهوم، جرم‌انگاری آن دسته از اعمال ضد اخلاقی است که اخلاق متعارف جامعه آن‌ها را مذموم می‌شمارد. این برداشت از اخلاق‌گرایی قانونی، تعبیر محدودی از اخلاق‌گرایی در معنای گسترده آن است که طبق آن، تصور می‌شود دولت حق دارد هر نوع رفتار غیراخلاقی، ولو غیر مضر برای دیگران را ممانعت کند. واژه مزبور در مفهوم مضیق مدنظر است تا مفهوم موسع. در چنین معنایی، جامعه به مثابه نهادی فرض می‌شود که اعضای آن بر اساس باورهای اخلاقی مشترک (نه بر اساس یک حقیقت اخلاقی محض) به هم پیوند می‌خورند، ولو آن‌که آن باورها، غیرعقلانی بوده و از روی ناآگاهی شکل گرفته باشد.

پس غایت و هدف اخلاق‌گرایی قانونی مجازات، اعمالی است که از یک سو اخلاق متعارف آن‌ها را برنمی‌تابد و از سوی دیگر، آن اعمال با اصولی چون اصل ضرر قابل مجازات نیست. قوادی، روسپی‌گری، چندهمسری، هم‌جنس‌بازی، قماربازی، زنا با محارم و... نمونه‌ای از رفتارهایی است که از رهگذر اخلاق‌گرایی، قابل مجازات است. از همین رو، اخلاق‌گرایی قانونی حتی در تفسیر افراطی آن، وجود یک حقوق جزایی فربه را که متضمن الزامی کردن هرآنچه اخلاق به ما هو اخلاق باشد، برنتافته و در عوض، نقض آن دسته از قواعد اخلاقی را مستوجب مجازات می‌داند که توسط عموم حمایت شده باشد. اخلاقی که قانون می‌خواهد آن را الزام و



اجرا کند، باید «عمومی» باشد؛ به این معنا که عموم مردم عمیقاً بدان معتقد باشند.
(رستمی، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۷)

از نگاه اخلاق‌گرایان، تداوم یک جامعه متمدن در گرو پابندی به یک اخلاق عمومی مشترک است که در موارد لزوم باید از رهگذر نظام کیفری حمایت و حراست شود. اخلاقی که قانون آن را الزام و اجرا می‌کند، باید موردپذیرش عموم جامعه یا دست‌کم اکثریت آن باشد و در صورت نقض، به سه ویژگی عدم تسامح، خشم و تنفر قابل‌شناسایی باشد. دیولین در این باره می‌گوید: «عمل کسانی که اساسی‌ترین ارزش‌های اجتماع را نقض می‌کنند، به‌عنوان مثال از طریق رفتارهای نامشروع جنسی نظیر هم‌جنس‌گرایی و روسپی‌گری، به شکلی قابل قیاس با خیانت است؛ یعنی مانند خیانت جامعه را تضعیف می‌کند». (رستمی، ۱۳۹۳: ۶۷) «از سوی دیگر اخلاق دایره شمول بس وسیع دارد و کلیه اعمال انسانی، روابط بین افراد و حتی جزئیات زندگی فرد را در بر می‌گیرد. این در حالی است که قانون‌گذاری و به‌طریق‌اولی جرم‌انگاری، صرفاً ناظر بر بخش کوچکی از اعمال انسانی است و در قیاس با اخلاق، قلمرو مضیق و محدودی دارد». (فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۲۹۶)

با این حال، لیبرال‌ها ضمن تأیید و تصدیق کلی دعاوی اخلاق‌گرایان در حراست از اخلاق عمومی، همچنان بر منع مداخله جزایی در این عرصه اصرار می‌ورزند. از نظر آن‌ها، اخلاق‌گرایی قانونی، زمینه را برای دامن زدن به نوعی عوام‌گرایی اخلاقی هموار می‌کند و بدین‌سان، اکثریت حق پیدا می‌کند تا شیوه زندگی واحدی را به جامعه دیکته کند. چنین فضای اخلاقاً یک‌دست و هماهنگی، به‌طور قطع، به تشکیل یک جامعه بسته و قفس‌گونه می‌انجامد که نتیجه محتوم آن خفه کردن آزادی‌های مدنی است. افزون بر این اخلاق‌گرایی با اصل حکم‌رانی بی‌طرفانه سازگاری ندارد؛ زیرا دولت را قادر می‌کند که بدون توجه به استقلال اخلاقی شهروندان به جزئیات زندگی آن‌ها وارد شده و بدترین شکل بداخلاقی را در عرصه عمومی حاکم کند. دولت هرگز نباید با توسل به قدرت قاهره، افراد را مجبور کند تا تصویر (یا آرمان) منظمی از یک زندگی مطلوب را دنبال کنند. بی‌تردید دولت لیبرال باید نگران مسائل

مربوط به اخلاق عمومی جامعه باشد؛ اما این دلوپسی نباید از طریق قانون و به‌ویژه قانون جزا جبران شود. اگر قانون خود را درگیر چنین ملاحظات می‌کند، آشکارا اصل مدارا و بی‌طرفی را نقض کرده است. بنابراین بهتر آن است که قانون‌گذار جزایی از ورود به ساحت اخلاق جداً پرهیز کند و حمایت از آن را به جامعه مدنی بسپارد. وانگهی، اصل ضرر به غیر به مثابه معیاری برای مداخله جزایی شأن اخلاقی‌تری نسبت به اخلاق‌گرایی قانونی دارد.

بیشتر مبانی‌ای را که اخلاق‌گرایان به‌عنوان مبانی جرم‌انگاری مطرح می‌کنند، می‌توان در دلایل زیر خلاصه کرد: «حفظ و پاسداشت سنت‌های زندگی، پیش‌گیری از منافع غیرقانونی و نادرست، اکمال و توسعه شخصیت انسانی». آنچه می‌تواند مبنای دیدگاه اخلاق‌گرایان در حمایت از اخلاق جامعه باشد، این است که یکی از وجوه همبستگی اجتماعی، وجود باورهای مشترک در جامعه است و چون حقوق جزا، باید از همزیستی مسالمت‌آمیز، بر پایه‌ها و ارکان همبستگی اجتماعی حمایت کند، لذا حمایت از اخلاقیات نیز از جمله کارکردهای حقوق جزا است. (فلاحی، ۱۳۹۴: ۲۲۷) پس با توجه به موارد فوق در جرائم بدون قربانی، اخلاق از آنجا می‌تواند مبنای جرم‌انگاری قرار گیرد که تنها بر مبنای ضرر نمی‌توان تمام ارزش‌هایی را که اکثریت به آن پایبندند حمایت کرد. اگر این ارزش‌ها نقض شود، به وجدان و روان جامعه صدمه می‌زند و درنهایت یک نوع هرج و مرج پنهان در جامعه به وجود خواهد آمد که غایت آن جز تباهی چیزی دیگر نخواهد بود.

با عنایت به دیدگاه جیمز و دیولین که طرفدار اصل اخلاق‌گرایی قانونی در اندیشه لیبرالیسم‌اند، می‌توان گفت: اخلاق در یک جامعه به اندازه‌ای مهم است که هوادر زندگی انسان‌ها مهم و حیاتی است. به هر اندازه که هوای یک شهر یا منطقه ملایم، معتدل و تهی از هر نوع امراض و آلودگی باشد، به همان میزان مردمان آن محله در آسایش و راحتی خواهند بود و زندگی بهتر را تجربه خواهند کرد. برعکس اگر هوای یک منطقه و محله ملایم و معتدل نباشد و با امراض و آلودگی‌هایی همراه باشد، ساکنان آن محله همیشه در رنج و عذاب خواهند بود و روزگار سختی را سپری خواهند



کرد. اخلاق نیز تقریباً می‌تواند همین نقش را در یک جامعه داشته باشد؛ به میزانی که در یک جامعه ارزش‌های اخلاقی مراعات شود و مردمان جامعه قواعد اخلاقی را ملاک و معیار رفتارشان قرار دهند، به همان میزان جامعه زندگی بهتر را تجربه خواهد کرد و کمتر دچار اوهم، سردرگمی و دچار نقض قواعد، چه اخلاقی و چه قانونی، خواهد شد. براین اساس جرائم بدون قربانی با اخلاق‌گرایی قانونی پیوند وثیق دارد و در پرتو اخلاقی‌گرایی قانونی است که اعمالی تحت عنوان جرائم بدون قربانی در عرصه حقوق جزا عرض اندام می‌کند و با به کار گرفتن حقوق جزا مانع این می‌شود که جامعه را از رفتن به سوی بی‌نظمی و هرج و مرج نجات بخشد.

با نگاهی مختصر این گونه می‌شود گفت که جرائم بدون قربانی تنها در پرتو اخلاق‌گرایی قانونی می‌تواند توجیه شود. برخی حقوقدانان که پیرو ایدئولوژی لیبرال‌اند برای هنجارهای اخلاقی ارزش حداقلی قائلند با این توضیح اخلاق، یک ارزش کاملاً مکفی و مقنع برای این نیست که بتوان بر مبنای آن به جرم‌انگاری یک عمل اقدام کرد. در مقابل برخی حقوقدانان که طرفدار حمایت از ارزش‌های اخلاقی‌اند، برای هنجارهای اخلاقی اهمیت حداکثری قائلند. به این معنی که در نبود این ارزش‌های اخلاقی، جامعه در بی‌نظمی فرو خواهد رفت که عامل این بی‌نظمی پایمال شدن ارزش‌های اخلاقی است که حکومت خواسته آن را جدی بگیرد و برای آن اشخاصی که دست به زیر پا نهادن هنجارهای اخلاقی می‌زنند محدودیت رفتاری با ضمانت اجرای جزایی تعیین کند. بنابراین با این قرائت از اخلاق‌گرایی قانونی، جرائم بدون قربانی جرایمی‌اند که شایسته توجیه است و این توجیه به نفس ارزشی بودن یک هنجار اخلاقی برمی‌گردد. آنچه در ذیل می‌آید نگاه موافقان و مخالفان جرم‌انگاری رفتارهای غیراخلاقی است.

۳-۵. دفاع از مصالح عمومی

در کنار پدرسالاری و اخلاق‌گرایی حقوقی، دفاع از مصالح عمومی نیز مبنای جرائم بدون قربانی را تشکیل می‌دهد. دفاع از مصالح عمومی به این معنی است که اعمال و رفتارهایی وجود دارد که علاوه بر آنکه از مبنایی چون پدرسالاری و اخلاق‌گرایی

حقوقی برخورد دارند، بر مبنای مصالح عمومی نیز قابل توجیه‌اند. این اعمال و رفتارها ممکن است، ضرر و صدمه ملموس به جامعه و افراد جامعه نداشته باشد و ممکن است به صورت بالفعل و بالقوه جامعه و افراد جامعه را در معرض خطر و آسیب‌های گوناگون قرار ندهد، اما از آن جهت که در تضاد و در مخالفت با مصالح جامعه قرار دارد، صبغه جرمی به خود می‌گیرد. گاهی مصالح جامعه اقتضا می‌کند که افراد به خود خسارت و صدمه نرسانند و ارزش‌های اخلاقی جامعه را نقص نکنند.

این مسئله را هم باید یادآور شد که مصالح عمومی ارزش‌هایی را حمایت می‌کند که افکار عمومی آن را پذیرفته و به آن معتقد است. مفهوم مخالف این نکته آن است که دولت و حقوق جزا نمی‌تواند بر مبنای مصالح فرد عمل کند و از ابزار حقوق جزا در راستای منافع فردی استفاده کند. در حقوق جزای ایران مصالح عمومی و به تبع آن خیر عمومی اقتضا می‌کند که فرد در اثنای رانندگی کلاه ایمنی به سر کند و یا کمر بند ایمنی‌اش را بسته کند. این اعمال دقیقاً بر مبنای پدرسالاری حقوقی و یا مصالح عمومی قابل توجیه است. در حقوق جزای افغانستان بچه‌بازی، قوادی، ربا و قماربازی به عنوان اعمال جرمی شناخته شده که به نظر می‌رسد با مصلحت عمومی قابل جمع است؛ یعنی با توجه به آنکه این اعمال هیچ‌گونه ضرر عینی و ملموس بر پیکر جامعه وارد نکرده است، در جرم‌انگاری آن مصالح عمومی بیش از همه دخیل بوده است. «چنانچه دولت حقوق مردم را مورد غفلت قرار دهد، همه در معرض قربانی شدن هستند». (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۴۹)

یکی دیگر از اصولی که می‌تواند توجیه‌گر جرم‌انگاری جرائم بدون قربانی باشد، تأمین نظم، امنیت، آسایش و منفعت عمومی است. در جرم‌انگاری این گونه اعمال لزوماً منفعت فردی ملاک عمده و اساسی نیست، بلکه در کنار آن منافع اجتماعی نیز مهم است. البته نقض حقوق فردی به نوعی متضمن نقض حقوق اجتماعی نیز است؛ زیرا به نظمی که در جامعه حاکم است صدمه می‌زند. (عرب لودریچه، ۱۳۹۶: ۳۹)

لازم به ذکر است که مبنا قرار دادن مصلحت عمومی در جرم‌انگاری، در بسیاری از موارد به دلیل فقدان ضابطه و معیار دقیق و مشخصی در این زمینه، می‌تواند با



حقوق و آزادی‌های فردی در تعارض باشد؛ زیرا مبنا قراردادن مصلحت عمومی و دادن اختیارات وسیع به قانون‌گذار در امر خطیر جرم‌انگاری منجر به جرم‌انگاری‌های بی‌حد و حصر در قلمرو تعزیرات می‌شود و نظام عدلی و قضایی را با مشکل اساسی، مانند تورم جزایی، مواجه می‌کند. «منظور از تورم جزایی تصویب بدون ضرورت مقررات جزایی و قطور نمودن بی‌حساب و کتاب مجموعه قوانین جزایی است. تورم جزایی زمانی اتفاق می‌افتد که قانون جزایی از عملکردهای قانونی‌اش فراتر می‌رود و خطوط مشخصی بین قانون جزایی و رفتارهای اشخاص وجود ندارد».

(شمعی، بی‌تا: ۲۲۹) شایسته و ارزنده است قانون‌گذار معیارها و ضوابط مشخصی را تعیین کند و با واقع‌بینی دقیق نسبت به شرایط خاص حاکم بر جامعه به جرم‌انگاری رفتارهای موردنظر خود اقدام کند. (فارسی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۵۶) در فقره ۱۴ ماده ۴ کد جزای افغانستان قانون‌گذار مصلحت عامه را چنین تعریف کرده است: «امری است که به نفع جامعه تشخیص شده باشد». با عنایت به این تعریف می‌توان گفت که در کد جزای افغانستان بعضاً اعمال و رفتارهایی وجود دارد که در جرم‌انگاری آن مصلحت عامه دخیل است. جرایمی چون بچه‌بازی، منع استخدام طفل در قطعات نظامی، آزار و اذیت زن و طفل و... از این شمار است.

قانون‌گذار افغانستان با توجه به اصولی که در بالا تذکار یافت و نیز معطوف به هنجارها و ارزش‌ها و با حفظ مصالح دینی- مذهبی موجود در جامعه، به جرم‌انگاری رفتارهایی تحت عنوان جرائم بدون قربانی اقدام کرده است. در یک جمع‌بندی مختصر می‌توان گفت که جرائم بدون قربانی با سه مبنا (پدرسالاری قانونی، اخلاق‌گرایی قانونی و مصالح عمومی) می‌تواند قابل توجیه باشد. بر مبنای این سه مهم است که قانون‌گذار توانسته رفتارهای ضد ارزش‌های اخلاقی را جرم‌انگاری و برای آن ضمانت اجرای جزایی تعیین کند.

۶. مصادیق جرائم بدون قربانی در حقوق جزای افغانستان

در کشورهایی که قوانین جزایی آن‌ها از مبانی پدرسالاری قانونی و اخلاق‌گرایی

قانونی متابعت می‌کند، می‌توانیم مصادیق زیادی را تحت عنوان جرائم بدون قربانی برشماریم. از سوی دیگر قانون‌گذار افغانستان در تدوین و تنظیم قوانین جزایی‌اش از روش حقوق، نوشته رومن ژزمنیک، تبعیت و الگوبرداری کرده است که نمی‌تواند در مغایرت با احکام و معتقدات دین مقدس اسلام باشد. در افغانستان بعد از قانون جزای مصوب سال ۱۳۵۵ ش. کد جزا دومین قانون جزایی است که جرائم و مجازات تعزیری را تنظیم می‌کند. در ماده اول قانون جزای سابق و در ماده دوم کد جزای منتشره جریده رسمی سال ۱۳۹۶ تحت عنوان حدود تطبیق قانون چنین آمده است:

۱. این قانون جرائم و جزای تعزیری را تنظیم می‌نماید؛ ۲. مرتکب جرائم حدود، قصاص و دیت، مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد. در کد جزای افغانستان جرائم زیادی را تحت عنوان جرائم بدون قربانی می‌توانیم شناسایی کنیم. در این نوشته می‌خواهیم صرف به مصادیق آن به‌طور گذرا اشاره کنیم.

رانندگی با موتورسیکلت یا دوچرخه بدون کلاه ایمنی، پریدن از ساختمان‌های بلند شهر، مصرف مواد مخدر و محرک به‌صورت تفریحی، رانندگی با ماشین بدون کمر بند ایمنی، فاعل یا مفعول واقع شدن در فحشا، برهنگی در مکان‌های عمومی و نیز پورنوگرافی (نه در مورد کودکان و نه به اجبار) نمونه‌هایی از جرائم بدون قربانی در حقوق جزای ایران است. گاهی اوقات جرائم بدون قربانی شامل رفتارهای جدی‌تری نظیر سقط جنین، پرواز غیر مجاز و رفتارهای مشابه با ماهیت خطرناک و ورزشی، زنا با رضایت و... می‌شود. نکته‌ای که در جرائم بدون قربانی باید بدان دقت کرد آن است که در مواقعی که توافق بین طرفین حاصل می‌شود، این توافق باید به شکل واقعی باشد. بنابراین نمی‌توان از توافق با حیوانات، کودکان، انواع ناتوانان ذهنی و بیماران خلقی و روانی، افراد مست و معتاد و ناآگاه و تحت فشار سخن گفت. (شمعی، ۱۳۹۲: ۱۷۶-۱۷۷)

در نظام جزایی آمریکا، علاوه بر سه دسته از جرائم؛ یعنی جرائم علیه اشخاص، جرائم علیه اموال و مالکیت و جرائم علیه امنیت، دسته‌ای دیگر از جرائم مورد توجه مقنن واقع شده و در طبقه‌بندی جداگانه‌ای قرار گرفته است که فاقد قربانی است



و بنابراین از مصادیق جرائم بدون قربانی محسوب می‌شود. جان اسچب در کتاب حقوق جزای آمریکا، پس از توضیح جرائم علیه اشخاص، اموال و امنیت، در سه فصل دیگر کتاب خود، جرائم علیه اخلاق و عفت عمومی (از قبیل قماربازی، نمایش‌های خلاف عفت و اعمال مستهجن و بی‌شرمانه)، جرائم مربوط به مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر و جرائم علیه بهداشت عمومی و محیط‌زیست را بررسی کرده است. در این نوع جرائم، گرچه شخص یا اشخاص خاصی مستقیماً به عنوان قربانی در معرض آسیب و صدمه نیستند؛ اما به‌طور غیرمستقیم، آثار و عواقب ارتکاب جرائم مذکور متوجه شهروندان و جامعه است و همین امر، موجب جرم‌انگاری آن اعمال شده و دادستان هر شهر یا ایالت و در بعضی موارد، مسئولین بعضی اشخاص حقوقی نیز موظف به طرح دعوا و تعقیب و پیگیری این اعمال شده‌اند. (رهامی و حیدری، ۱۳۸۳: ۹۵) البته این نکته نباید فراموش شود که با توجه به مبانی جرم‌انگاری جرائم بدون قربانی، مصادیق جرائم بدون قربانی در یک نظام حقوقی تا نظام حقوقی دیگر، کاملاً فرق می‌کند.

رفتارهایی نظیر زنا، لواط، قوادی، تفخیذ یا مساحقه، حیازت غیرمجاز سلاح ناریه، شراب‌نوشی، قماربازی، قماربازی سایبری، توهین به بیرق یا نشان دولتی، تبلیغ یا توطئه، توهین به ادیان، اخلاص شعایر یا مراسم دینی، تجاوز به پیروان ادیان به‌واسطه قول یا فعل، گرفتن جسد میت به‌منظور تحقیقات علمی یا تعلیمی، ساختن مزار یا مقبره خلاف واقعیت، پورنوگرافی و عدم ثبت هویت مسافرتین در مهمان‌خانه یا هتل، عدم وضع یا تأدیه مالیه موضوعی، ایجاد موانع در برابر کارکن مالیاتی، اخذ بازپرداخت با استفاده از اسناد تزویری از مصادیق بارز جرائم بدون قربانی در حقوق جزای افغانستان است.

مسلمانان در حقوق جزای کشورهای دنیا چه کشورهای که باورمند به آموزه‌های دینی و مذهبی باشند و چه کشورهای لائیک، اعمال و رفتارهایی را سراغ داریم که می‌تواند مصداق یک جرم بدون قربانی باشد. در حقوق جزای افغانستان وضع قوانین، چه جزایی و چه غیر جزایی، نمی‌تواند در مغایرت با معتقدات دینی و

مذهبی باشد. بنابراین قانون‌گذار افغانستان در وضع قوانین جزایی تا اندازه‌ای متأثر از آموزه‌های دینی و مذهبی است و نمی‌تواند قاعده‌ای را وضع و تدوین کند که در مغایرت با معتقدات و آموزه‌های دینی باشد. بنابراین قانون‌گذار ملزم است مطابق اصول و الزامات قانون اساسی گام بردارد و اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه را هم در نظر داشته باشد. در کنار این دو، افکار عمومی و مصالح جمعی هم یک مسئله مهم و اساسی شمرده می‌شود. لازم به ذکر است جرایمی که در این فصل تحت عنوان مصادیق جرائم بدون قربانی تحلیل شده است، جرایمی است که توأم با رضایت است و قربانی عینی و ملموس ندارد و مبنای جرم‌انگاری آن بیشتر اخلاق‌گرایی قانونی است.

نتیجه‌گیری

جرائم بدون قربانی اعمالی است که با وقوع آن، فرد ضرر عینی و ملموس نمی‌بیند یا به صورت مستقیم قربانی نمی‌شود. البته وقتی ما از جرائم بدون قربانی سخن می‌گوییم، مراد همان جرائم بدون قربانی مستقیم است. این نکته را نباید از یاد برد که هر جرمی خواسته و ناخواسته قربانی دارد. این قربانی می‌تواند حقیقی، اعتباری و بالقوه باشد. جرائم بدون قربانی به نام جرائم توافقی و توأم با رضایت هم یاد شده است.

جرائم بدون قربانی در حقوق جزای افغانستان، تقریباً بیست درصد جرائم را تشکیل می‌دهد. اکثر این جرائم، علیه عفت و اخلاق عمومی است و متباقی آن مربوط به سایر جرائم است که شامل جرائم علیه امنیت، اشخاص و اموال می‌شود. به لحاظ تاریخی در خصوص این جرائم دو دیدگاه کلی وجود دارد. گروهی معتقدند که این جرائم پس از تولد رشته‌ای به نام «قربانی‌شناسی» به عنوان یکی از گرایش‌های جرم‌شناسی از دهه ۱۹۴۰ به بعد وارد مباحثات علمی و آکادمیک شد. گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که مفهوم جرائم بدون قربانی از دهه ۱۹۶۰ به بعد مطرح شده و ذهن دانشمندان حقوق جزا و جرم‌شناسی را به خود مشغول داشته



است.

جرایم بدون قربانی را می‌توان با عناصر مشترک آن که عبارت است از قربانی، خسارت و رضایت و همچنین با ویژگی‌های آن که عبارت‌اند از: محرمانگی، داوطلبانه و توأم با رضایت بودن، نبود خسارت ظاهری و آشکار، نبود شاکی، نبود اتفاق نظر در افکار عمومی درباره قبح جزایی رفتار و نرخ پایین دستگیری، از سایر جرایم تفکیک و بازشناسی کرد.

مبانی جرم‌انگاری جرایم بدون قربانی را پدرسالاری قانونی، اخلاق‌گرایی قانونی و مصالح عمومی تشکیل می‌دهد. در اندیشه پدرسالاری هدف آن است که از ضرر و صدمه رساندن فرد به خودش جلوگیری شود؛ یعنی فرد در اینجا به عنوان یک موجود نارسا و ناقص فرض می‌شود که از درک و فهم تمام مسائل مربوط به خود و جامعه ناتوان است. اصل اخلاق‌گرایی قانونی بر آن است که جلو نقض قواعد و هنجارهای ضد اخلاقی را در جامعه بگیرد. البته باید به خاطر داشت که وظیفه قانون جزا تنها اجرای اخلاقیات جامعه نیست. افزون بر این مصالح عمومی نیز اقتضا دارد که مانع بعضی رفتارهای شنیع شود. البته رعایت مصالح عمومی خیلی هم در حقوق جزا کاربرد ندارد و قانون‌گذار تنها بر مبنای مصالح عمومی نمی‌تواند عملی را جرم اعلام کند.

در حقوق جزای افغانستان در جرم‌انگاری جرایم بدون قربانی بیشتر رویکرد دینی-مذهبی دخیل است. در یک تعریف از جرایم بدون قربانی گفته شده که این جرایم اعمال اخلاقی است که شخص به صورت عینی و ملموس، قربانی یا متضرر نمی‌شود و به دلیل آنکه در تقابل با ارزش‌های اخلاق قرار دارد، جرم‌انگاری شده است.

رفتارهایی نظیر زنا، لواط، قوادی، تفخیز یا مساحقه، حیازت غیرمجاز سلاح ناریه، شراب‌نوشی، قماربازی، قماربازی سایبری، توهین به بیرق یا نشان دولتی، تبلیغ یا توطئه، توهین به ادیان، اخلاص شعایر یا مراسم دینی، تجاوز به پیروان ادیان به واسطه قول یا فعل، گرفتن جسد میت به منظور تحقیقات علمی یا تعلیمی، ساختن

مزار یا مقبره خلاف واقعیت، پورنوگرافی و عدم ثبت هویت مسافرین در مهمان‌خانه یا هتل، عدم وضع یا تأدیه مالیه موضوعی، ایجاد موانع در برابر کارکن مالیاتی، اخذ بازپرداخت با استفاده از اسناد تزویری از مصادیق بارز جرائم بدون قربانی در حقوق جزای افغانستان است.

قانون‌گذار در کد جزا اقدام به جرم‌انگاری رفتارهایی نظیر قاچاق مهاجران، قوادی، تفخیز یا مساحقه، حیازت غیرمجاز سلاح ناریه، توهین به بیرق یا نشان دولتی، قماربازی سایبری و عدم ثبت هویت مسافرین در هتل یا مهمان‌خانه، تبلیغ یا توطئه، توهین به ادیان، اخلال شعایر یا مراسم دینی، تجاوز به پیروان ادیان به واسطه قول یا فعل، گرفتن جسد میت به منظور تحقیقات علمی یا تعلیمی، ساختن مزار یا مقبره خلاف واقعیت، عدم وضع یا تأدیه مالیه موضوعی، ایجاد موانع در برابر کارکن مالیاتی، اخذ بازپرداخت با استفاده از اسناد تزویری کرده است که هر کدام مصداق یک جرم بدون قربانی است و در قانون جزا جرم محسوب نمی‌شود.

از جمله مصادیق فوق زنا، لواط، قوادی، پورنوگرافی، بچه‌بازی، تفخیز یا مساحقه با رویکرد اخلاقی جرم‌انگاری شده است و توأم با رضایت است. در این مصادیق جرائم بدون قربانی، اکثر ویژگی‌هایی در فوق ذکر شد کاملاً صدق می‌کند؛ یعنی این جرائم هم به صورت محرمانه ارتکاب می‌یابد، هم توأم با رضایت است، هم بدون شاکی است، هم در مورد قبح این جرائم در افکار عمومی تردید وجود دارد و به صورت کلی حائز تمام ویژگی‌های یک جرم بدون قربانی است.

در کد جزای منتشره جریده رسمی سال ۱۳۹۶ شاید اعمال و رفتارهای زیادی را تحت عنوان جرم بدون قربانی شناسایی کنیم، اما اکثر رفتار و اعمالی که در این تحقیق به عنوان مصداق جرم بدون قربانی شناسایی و تبیین شده، اعمال اخلاقی و واجد تمام ویژگی‌های جرم بدون قربانی است.

از جمله مصادیق فوق قاچاق مهاجران، شراب‌نوشی، قماربازی، قماربازی سایبری و سایر مصادیق از جرایمی است که اعمال اخلاقی نیستند و متضرر عینی و ملموس هم ندارند و توأم با رضایت‌اند.



یک ایراد بر برخی مصادیق جرائم بدون قربانی وارد به نظر می‌رسد و آن این است که همه مصادیق جرائم بدون قربانی، حاوی ویژگی‌هایی نیست که در این تحقیق به آن پرداخته شده است و چنانکه گفته شد، جرائم بدون قربانی اعمال اخلاقی است که به علت صدمه زدن به هنجارهای اخلاقی جرم دانسته شده و اکثر توافقی و توأم با رضایت است. در حقوق جزای افغانستان اعمالی را سراغ داریم که اخلاقی نیست؛ اما در واقعیت امر می‌توانند تحت چتر جرائم بدون قربانی مطالعه و بررسی شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به بعضی مصادیق جرائم علیه دولت، امنیت و مصونیت عامه، علیه اشخاص و جرائم مالیاتی اشاره کرد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که مراد از جرائم بدون قربانی درواقع همان جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی است که برخی حقوق‌دانان غربی به این امر به‌صراحت اشاره کرده‌اند.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

۱. کتاب‌ها

۱. احمدی، حبیب، (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی انحرافات، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
۲. آلیت، کاترین و کوئین، فرانسیس، (۱۳۹۳) حقوق جزا، (ترجمه: آوا واحدی نوایی و نسترن غضنفری)، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
۳. رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۹۰)، بزه‌دیده‌شناسی؛ تحولات بزه‌دیده‌شناسی و علوم جنایی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۴. رهامی، محسن، (۱۳۸۹)، جرائم بدون بزه‌دیده، تهران: نشر میزان.
۵. شمعی، محمد، (۱۳۹۲)، درآمدی بر جرم‌انگاری و جرم‌زدایی، تهران: انتشارات جنگل.
۶. غلامی، حسین، (۱۳۹۵)، کیفرشناسی؛ کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم، تهران: نشر میزان.
۷. فرح‌بخش، مجتبی، (۱۳۹۲)، جرم‌انگاری فایده‌گرایانه؛ جستاری در فلسفه حقوق کیفری، تهران: نشر میزان.
۸. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ هجدهم، تهران: نشر میزان.
۹. معین، محمد، (بی‌تا)، فرهنگ جامع معین (نسخه الکترونیک).

۲. مقالات

۱۰. پاک‌روش، کبری، (۱۳۸۷)، بزه‌دیده‌شناسی؛ رویکرد جدید به بزه‌دیده، فصلنامه مطالعات اجتماعی، شماره ۱۳.
۱۱. خوئینی، غفور و همکاران، (۱۳۹۸)، مبانی قانونی و اخلاقی جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال چهارم، شماره ۴.
۱۲. رستمی، هادی، (۱۳۹۳)، جرم‌انگاری و کیفرگذاری در پرتو اصول محدودکننده آزادی در نظریه لیبرال، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، شماره اول.



۱۳. رهامی، محسن و حیدری، علی مراد، (۱۳۸۳)، شناخت جرائم بدون بزه‌دیده، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۳۷.

۱۴. گسن، ریموند، (۱۳۷۶)، روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل بزه‌کاری، (ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی)، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۹_۲۵.

۱۵. نجفی توانا، علی و مصطفی‌زاده، فهیم، (۱۳۹۳)، جرم‌انگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۸.

۱۶. نوبهار، رحیم و صفاری، فاطمه، (۱۳۹۵)، رعایت مصالح بزه‌دیده در جرم‌انگاری، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۳.

۱۷. هژبرالساداتی، هانیه و سلیمانی کورانی، ساناز، (۱۳۹۵)، بزه‌دیده‌شناسی قانونی و کاربردهای آن در تحقیقات جنایی، فصلنامه علمی ترویجی کارآگاه، شماره ۳۴.

(۳) پایان‌نامه‌ها

۱۸. ستارچه، علی، (۱۳۹۵)، روی‌کرد سیاست جنایی ایران درباره بزه‌دیدگان جرائم جنسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی.

۱۹. عرب لودریچه، فریبا، (۱۳۹۶)، سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرائم بدون بزه‌دیده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.

۲۰. علیزاده لاسکی، قاسم، (۱۳۹۰)، مطالعه بزه‌دیده‌شناسانه جرائم بدون بزه‌دیده در قلمرو مجازات‌های تعزیری و بازدارنده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.

۲۱. فارسی‌نژاد، زهرا، (۱۳۹۵)، مبانی جرم‌انگاری جرائم بدون بزه‌دیده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

(۴) قوانین

۲۲. قانون جزای افغانستان، منتشره جریده رسمی سال ۱۳۵۵ ه.ش.

۲۳. کد جزای افغانستان، منتشره جریده رسمی سال ۱۳۹۶ ه.ش.

ب: منابع انگلیسی

24. Winterescheid, Joseph, f, Victimless Crimes, (1977), The Theshold Question and Beyond, Notre Dame Law Review, Vol 25.